

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۳۶۷

آیه ۳۱ - ۳۲

آیه و ترجمه

الم یروا کم اهلکنا قبلهم من القرون انهم الیهم لا یرجعون ۳۱
و ان کل لما جمیع لدینا محضرون ۳۲

ترجمه :

۳۱ - آیا ندیدند چقدر از اقوام پیش از آنها (به خاطر گناهانشان) هلاک کردیم،
آنها هرگز به سوی ایشان باز نمی گردند.
۳۲ - و همه آنها روز قیامت نزد ما حاضر می شوند.

تفسیر :

غفلت دائم

در این دو آیه با توجه به بحثی که در آخرین آیات گذشته در باره
غفلت مستمر گروه عظیمی از مردم جهان در طول اعصار و قرون
پیشین گذشت میفرماید: «آیا آنها ندیدند که ما افراد زیادی از قرون و
اقوام پیش از آنها را بر اثر طغیان ظلمشان به هلاکت رساندیم»؟! (الم یروا کم
اهلکنا قبلهم من القرون).

اینها نخستین گروهی نیستند که بر روی زمین گام نهاده اند پیش از
آن، اقوام سرکش دیگری در این جهان زندگی می کردند، و سرنوشت دردناک
آنها که بر صفحات تاریخ ثبت است و آثار غم انگیزشان که در ویرانه های
شهرهای

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۳۶۸

آباد آنها بر جای مانده در برابر چشم آنها قرار دارد، آیا این مقدار کافی برای
درس عبرت نیست؟!

در اینکه ضمیر جمع در «الم یروا» (آیا ندیدند) به چه کسی برمی گردد؟
مفسران احتمالاتی داده اند:

نخست اینکه به «اصحاب القریه» که در آیات گذشته سخن از آنها در میان

بود باز می‌گردد، و دیگر اینکه منظور «اهل مکه» است که این آیات برای هشدار آنها نازل شده است.

ولی توجه به آیه گذشته (یا حسرة علی العباد...) نشان میدهد که منظور همه انسانهاست، چرا که عباد در آیه مزبور تمام انسانها را در طول تاریخ فرا می‌گیرد که به هنگام آمدن فرستادگان الهی به تکذیب و استهزا برخاستند و در هر حال دعوتی است از همه مردم جهان که تاریخ‌پیشینیان را دقیقاً مطالعه کنند و آثار باقیمانده آنها را بنگرند، و دل عبرت‌بین را از دیده بیرون فرستند تا خوب نظر کند، و ایوان قصرهای ویران شده گردنکشان را آئینه عبرت بداند. در پایان آیه می‌افزاید: «آنها هرگز به سوی ایشان باز گشت نمی‌کنند» (انهم الیهم لا یرجعون).

یعنی مصیبت بزرگ اینجاست که امکان بازگشت به دنیا و جبران گناهان و بدبختیهای گذشته را ندارند، چنان پلها در پشت سر آنان ویران گشته که بازگشتشان هرگز ممکن نیست! این تفسیر درست همانند سخنی است که علی (علیه‌السلام) در باره عبرت گرفتن از مردگان در یکی از خطب نهج البلاغه فرموده است: لا عن قبیح یستطیعون انتقالا و لا فی حسن یستطیعون از دیادا: «نه امکان این است که از قبائح

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۳۶۹

اعمال خود انتقال یابند، و نه قدرت دارند که بر حسنات خویش بی‌فزایند (چرا که راه بازگشت بسته شده و جبران امکان پذیر نیست) نهج البلاغه خطبه (۱۸۸).

در آیه بعد می‌افزاید: همه آنها بدون استثنا در روز قیامت نزد ما حاضر می‌شوند (و ان کل لما جمیع لدینا محضرون).

یعنی اینطور نیست که اگر هلاک شدند و نتوانستند به این جهان باز گردند مساله تمام است، نه مرگ در حقیقت آغاز کار است نه پایان، به زودی همگی در عرصه محشر برای حساب گردآوری می‌شوند، و بعد از آن مجازات دردناک الهی، مجازاتی مستمر و پیگیر در انتظار آنهاست. آیا با این حال جای این نیست که از وضع آنها عبرت گیرند و خود را به سرنوشت آنان مبتلا نسازند و تا فرصتی باقی مانده از این گرداب هولناک

کنار آیند؟

آری اگر مرگ پایان همه چیز بود امکان داشت که بگویند آغاز راحتی ماست، ولی افسوس که چنین نیست و به گفته شاعر:

و لو انا اذا متنا تركنا

لکان الموت راحة کل حی

و لکننا اذا متنا بعثنا

و نسئل بعده عن کل شیء!

اگر به هنگامی که می‌مردیم ما را به حال خود وا می‌گذارند، مرگ برای

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۳۷۰

همه زندگان مایه راحتی بود.

ولی هنگامی که ما می‌میریم بار دیگر زنده می‌شویم، و بعد از آن از همه چیز از ما سؤال خواهد شد.

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۳۷۱

آیه ۳۳ - ۳۶

آیه و ترجمه

و ءایة لهم الارض المیتة احییناها و اخرجنا منها حبا فمنه یاکلون ۳۳
و جعلنا فیها جنات من نخیل و اعناب و فجرتنا فیها من العیون ۳۴ لیاکلوا من
ثمره و ما عملته ایدیهم افلا یشکرون ۳۵
سبحان الذی خلق الازوج کلها مما تنبت الارض و من انفسهم و مما لایعلمون
۳۶

ترجمه :

۳۳ - زمین مرده برای آنها آیتی است، ما آنرا زنده کردیم، و دانه‌هایی از آن خارج ساختیم، و آنها از آن می‌خورند.

۳۴ - و در آن باغ‌هایی از نخلها و انگورها قرار دادیم و چشمه‌هایی از آن بیرون فرستادیم.

۳۵ - تا از میوه آن بخورند در حالی که دست آنها هیچ دخالتی در ساختن آن نداشته است، آیا شکر خدا را بجا نمی‌آورند؟

۳۶ - منزله است کسی که تمام زوجها را آفرید، از آنچه زمین می‌رویاند، و از خود

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۳۷۲

و از آنچه نمی‌دانند!

تفسیر :

اینهم نشانه‌های دیگر

از آنجا که بحث در آیات گذشته پیرامون مبارزه فرستادگان پروردگار با شرک و بت پرستی بود، همچنین در آخرین آیه اشاره‌ای به مساله معاد شده بود آیات مورد بحث نشانه‌هایی از توحید و معاد را تواءم بیان می‌کند تا وسیله باشد برای بیداری منکران و ایمان به مبدء و معاد. نخست از احیای زمینهای مرده و برکاتی که از آن عائد انسانها می‌شود بحث کرده می‌فرماید: «زمینهای مرده برای آنها نشانه آشکاری است (از مبدء و معاد) ما آن را زنده کردیم، و دانه‌هایی از آن خارج ساختیم و آنها از آن تغذیه می‌کنند»

«و آية لهم الارض الميتة احييناها و اخرجنا منه حبا فمنه ياكلون».

مساله حیات و زندگی از مهمترین دلائل توحید است، مساله‌ای است فوق العاده مرموز و پیچیده و شگفت‌انگیز که عقل همه دانشمندان را به حیرت افکنده، و با تمام پیشرفتهای عظیمی که در علم و دانش نصیب بشر شده هنوز کسی معمای آن را نگشوده است، هنوز کسی به درستی نمی‌داند تحت تاثیر چه عواملی در روز نخست موجودات بیجان تبدیل به سلولهای زنده شده است؟ هنوز کسی نمی‌داند که بذرهای گیاهان و طبقات مختلف آن دقیقاً چگونه ساخته شده؟ و چه قوانین مرموزی بر آن حاکم است که به هنگام فراهم شدن شرائط مساعد به حرکت در می‌آید، و رشد و نمو را آغاز می‌کند، و ذرات زمین مرده را جذب وجود خود می‌نماید، و از این طریق موجودات مرده را تبدیل

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۳۷۳

به بافتهای موجود زنده میکند، تا هر روز جلوه تازه‌ای از حیات را نشان دهد. مساله حیات در جهان گیاهان و حیوانات و زنده شدن زمینهای مرده از یکسو دلیل روشنی است بر اینکه علم و دانش عظیمی در آفرینش این جهان به کار

رفته، و از سوی دیگر نشانه‌ای آشکار از رستاخیز است. روشن است که ضمیر در «لهم» به «عباد» بر می‌گردد که در آیات قبل آمده است، و منظور از «عباد» در اینجا تمام بندگان است که در مسائل مربوط به مبدء و معاد گرفتار انحراف یا اشتباهند، و قرآن وضع آنها را مایه حسرت و تاسف می‌شمرد. تعبیر به «آیه» به صورت «نکره» اشاره به عظمت و اهمیت و وضوح این نشانه توحیدی است.

جمله «فمنه یا کلون» از یکسو اشاره به این است که انسان از بخشی از دانه‌های گیاهی تغذیه می‌کند، و بعضی دیگر قابل تغذیه برای انسان نیست، ولی فوائد دیگری دارد مانند تغذیه حیوانات، ساختن مواد رنگی، دارویی، و امور دیگری که در زندگی انسان کاملاً مورد استفاده است.

و از سوی دیگر با مقدم داشتن «منه» بر «یا کلون» که معمولاً برای حصر می‌آید این نکته را بیان می‌کند که بیشترین (و نیز بهترین) تغذیه انسان از مواد گیاهی است آنچنان که گوئی تمام غذای انسان را تشکیل می‌دهد! آیه بعد توضیح و تشریحی بر آیه قبل است و چگونگی حیات زمینهای مرده را بیان می‌کند، می‌فرماید: «ما در زمین باغهایی از نخلها و انگورها قرار دادیم و چشمه‌هایی از آن بیرون فرستادیم» (و جعلنا فیها جنات من نخیل و اعناب و فجرنا فیها من العیون).

در آیه گذشته سخن از دانه‌های غذایی در میان بود، اما در اینجا از میوه‌های

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۳۷۴

نیرو بخش و مغذی سخن می‌گوید که دو نمونه بارز و کامل آنها «خرما» و «انگور» است که هر یک غذایی کامل محسوب می‌شود. چنانکه در گذشته نیز مشروحاً گفته‌ایم مطالعات دانشمندان نشان می‌دهد که مخصوصاً این دو میوه دارای انواع ویتامینهای لازم و مواد مختلف حیاتی برای بدن انسان است، به علاوه این دو میوه در تمام طول سال به صورت تازه یا خشک قابل نگهداری و استفاده برای تغذیه است.

«اعناب» جمع «عنب» و «نخیل» نیز - چنانکه راغب در مفردات می‌گوید - جمع «نخل» است، اما با این تفاوت که «عنب» معمولاً به خود «انگور» گفته می‌شود، و به طور نادر به «درخت انگور»، ولی

«نخل» اسم برای درخت است و میوه آن «رطب» و «تمر» (خرمای تازه و خشک) نام دارد.

بعضی معتقدند این تفاوت تعبیر که در یک جا سخن از درخت می‌گوید، و در جای دیگر از میوه، به خاطر آن است که درخت نخل چنانکه معروف است همه چیزش قابل استفاده است، تنه آن، شاخه‌ها و برگ‌هایش، همه مورد استفاده‌های مختلف می‌باشد، و میوه‌اش سرآمده‌هاست، در حالی که درخت انگور را معمولا برای میوه‌اش می‌خواهند و ساقه و شاخه و کنده آن مصرف زیادی ندارد.

و اینکه هر دو به صیغه جمع آمده ممکن است اشاره به انواع مختلف این دو میوه بوده باشد چرا که هر یک از آنها دهها نوع دارد، با ویژگیهای مختلف و باب طبع همه و برای همه ذائقه‌ها! این نکته نیز قابل توجه است که در آیه قبل تنها تعبیر به احیای زمینهای

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۳۷۵

مرده شده بود که در قرآن مجید معمولا با نزول باران همراه است، ولی در این آیه سخن از چشمه‌های آب جاری به میان آمده، زیرا برای بسیاری از زراعتها آب باران تنها کافی است، در حالی که درختان میوه معمولا نیاز به آب جاری نیز دارند.

«فجرنا» از ماده «تفجیر» به معنی «ایجاد شکاف وسیع» است، و از آنجا که چشمه‌ها با شکافته شدن زمین بیرون می‌ریزند این تعبیر در مورد بیرون آمدن چشمه از زمین به کار رفته است.

آیه بعد هدف آفرینش این درختان پر بار را چنین بیان میکند: «غرض این است که از میوه آن بخورند، در حالی که دست آنها در ساختمان آن کمترین دخالتی نداشته، آیا شکر خدا را بجا نمی‌آورند!» (لیاکلوا من ثمره و ما عملته ایدیهم افلا یشکرون).

آری میوه‌هایی که به صورت غذای کامل بر شاخسار درختان ظاهر می‌شود بی‌آنکه کمترین نیازی به پختن و یا تغییرات دیگر داشته باشد به مجرد چیدن از درخت قابل استفاده است، و این نهایت لطف و عظمت پروردگار را در باره انسانها نشان می‌دهد.

حتی این غذای آماده و لذیذ را آنچنان بسته‌بندی کرده که برای مدت زیادی

قابل نگهداری است، بی آنکه ارزش غذایی خود را از دست دهد، بر خلاف غذاهائی که انسان از مواد طبیعی خدا داد با دست خود می سازد که غالباً به سرعت فاسد می شود! تفسیر دیگری در باره معنی آیه نیز وجود دارد که آنهم قابل ملاحظه است،

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۳۷۶

و آن اینکه: قرآن می خواهد هم اشاره به میوه هائی کند که به دین تغییرمورد استفاده قرار می گیرد، و هم به انواع غذاهای مختلفی که با انجام عملی روی این میوه ها به دست می آید (در تفسیر اول «ما» در جمله ما عملته ایدیهیم نافیه است و در صورت دوم موصوله). در هر صورت، هدف آن است که حس حق شناسی و شکرگزاری انسانها را تحریک کند تا از طریق شکرگزاری قدم در مرحله معرفت پروردگار بگذارند، که شکر منعم نخستین گام معرفت کردگار است. آخرین آیه مورد بحث سخن از تسبیح و تنزیه پروردگار می گوید، خط بطلان بر شرک مشرکان که در آیات گذشته از آن سخن بود می کشد، و راه توحید و یکتا پرستی را به همگان نشان می دهد، می فرماید: منزّه است کسی که تمام زوجها را آفرید، از آنچه زمین می رویاند، و از خود آنان، و از آنچه نمی دانند! (سبحان الذی خلق الأزواج كلها مما تنبت الأرض و من انفسهم و مما لا يعلمون). آری خداوندی که اینهمه «زوجها» را در پهنه جهان هستی آفریده علم و قدرتش بی انتهاست، عیب و نقصی در وجودش راه ندارد، لذا شریک و شبیه و نظیر برای او نیست، و اگر گروهی سنگ و چوبهای بیجان و مخلوقات دیگری را

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۳۷۷

شبیه او شمرده اند از این نسبتهای ناروا بر دامن کبریا ئیش گردی نمی نشینند! بدیهی است خداوند نیاز به این ندارد که خویشتن را تسبیح و تنزیه کند، این تعلیمی است برای بندگان و دستورالعملی است برای پیمودن خط تکامل. در اینکه منظور از «ازواج» در اینجا چیست مفسران سخن بسیار دارند:

آنچه مسلم است این است که «ازواج» جمع «زوج» معمولاً به دو جنس مذکر و مؤنث گفته می‌شود، خواه در عالم حیوانات باشد، یا غیر آنها، سپس توسعه داده شده و به هر دو موجودی که قرین یکدیگر و یا حتی ضد یکدیگرند «زوج» اطلاق می‌شود، حتی به دو اطاق مشابه در یک خانه، یا دو لنگه در، و یا دو همکار و قرین، این کلمه گفته می‌شود، و به این ترتیب برای هر موجودی در جهان زوجی متصور است.

به هر حال بعید نیست که زوجیت در اینجا به همان معنی خاص یعنی جنس مذکر و مؤنث باشد، و قرآن مجید در این آیه خبر از وجود زوجیت در تمام جهان گیاهان و انسانها و موجودات دیگری که مردم از آن اطلاعی ندارند می‌دهد.

این موجودات ممکن است گیاهان باشد که وسعت دایره زوجیت در آن روز هنوز در آنها کشف نشده بود.

یا اشاره به حیوانات اعماق دریاها که در آن روز کسی از آن آگاه نبود، و امروز گوشه‌ای از آن برای انسانها کشف شده است.

یا اشاره به موجودات دیگری که در کرات دیگر آسمانی زندگی می‌کنند. و یا موجودات زنده ذره بینی، هر چند امروز دانشمندان، نر و ماده‌ای در آنها سراغ ندارند، ولی دنیای این موجودات زنده آنقدر مرموز و پوشیده از معماهاست که ممکن است علم و دانش انسانها هنوز به این قسمت از آن راه نیافته باشد، حتی وجود زوجیت در جهان گیاهان نیز چنانکه گفتیم در عصر نزول قرآن جز

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۳۷۸

در موارد خاصی مانند درختان نخل و امثال آن ناشناخته بود، و قرآن از آن پرده برداشت، و در قرون اخیر از طرق علمی این معنا به ثبوت رسید که مساله زوجیت در عالم گیاهان یک مساله عمومی و همگانی است.

این احتمال نیز داده شده است که زوجیت در اینجا اشاره به وجود ذرات مثبت و منفی در دل تمام اتمها است، زیرا می‌دانیم همه اشیاء این جهان از «اتم» تشکیل یافته، و اتم در حقیقت همچون آجر برای ساختمان عظیم این کاخ بزرگ عالم ماده است.

تا آن روز که اتم شکافته نشده بود خبری از وجود این زوجیت نبود، ولی بعد از

آن وجود زوجهای منفی و مثبت در هسته اتم و الکترونیایی که به دور آن می گردند به ثبوت رسید.

بعضی نیز آن را اشاره به ترکیب اشیاء از «ماده» و «صورت» یا «جوهر» و «عرض» دانسته، و بعضی دیگر کنایه از «اصناف و انواع مختلف» گیاهان و انسانها و حیوانات و سایر موجودات عالم می دانند. ولی روشن است وقتی ما بتوانیم این الفاظ را بر معنی حقیقی (جنس مذکر و مؤنث) حمل کنیم و قرینه‌ای بر خلاف آن نباشد دلیلی ندارد که به سراغ معانی کنائی برویم، و چنانکه دیدیم چندین تفسیر جالب برای معنی حقیقی زوجیت در اینجا وجود دارد.

به هر حال این آیه یکی دیگر از آیاتی است که محدود بودن علم انسان را بیان می کند و نشان می دهد که در این جهان حقایق بسیاری است که از علم و دانش ما پوشیده است.

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۳۷۹

آیه ۳۷ - ۴۰

آیه و ترجمه

و آية لهم اليل نسلخ منه النهار فاذا هم مظلمون ۳۷
و الشمس تجري لمستقر لها ذلك تقدير العزيز العليم ۳۸
و القمر قدرنه منازل حتى عاد كالعرجون القديم ۳۹
لا الشمس ينبغي لها ان تدرك القمر و لا اليل سابق النهار و كل في فلك يسبحون ۴۰

ترجمه :

۳۷ - شب برای آنها (نیز) نشانه‌ای است (از عظمت خدا) ما روز را از آن بر می گیریم، ناگهان تاریکی آنها را فرا می گیرد.

۳۸ - و خورشید (نیز برای آنها آیتی است) که پیوسته به سوی قرارگاهش در حرکت است، این تقدیر خداوند قادر و دانا است.

۳۹ - و برای ماه منزلگاههایی قرار دادیم (و به هنگامی که این منازل را طی کرد) سرانجام به صورت شاخه کهنه (قوسی شکل و زرد رنگ) خرما در می آید.

۴۰ - نه برای خورشید سزاوار است که به ماه رسد و نه شب بر روز پیشی می گیرد و هر کدام از آنها در مسیر خود شناورند.

تفسیر :

هر یک از خورشید و ماه آیتی هستند

آیات مورد بحث بخش دیگری از نشانه‌های عظمت خدا را در جهان هستی بیان می‌کند، و حلقه‌ای دیگر از حلقه‌های توحید را به دنبال بحثی که در آیات قبل در مورد معاد و احیای زمینهای مرده و پرورش گیاهان و درختان آمده، بیان می‌دارد.

نخست می‌فرماید: «شب برای آنها آیه و نشانه‌ای است از عظمت خدا» (و آیه لهم اللیل).

در حالی که نور آفتاب همه جا را فرا گرفته و سپاه ظلمت به عقب رانده شده ما نور آفتاب و روز را از آن برمی‌داریم، ناگهان تاریکی همه آنها را فرا می‌گیرد (نسلخ منه النهار فاذا هم مظلمون).

تعبیر «نسلخ» از ماده سلخ (بر وزن بلخ) که در اصل به معنی کندن پوست حیوان است تعبیر لطیفی است، گوئی روشنائی روز همچون لباس سفیدی است که بر تن شب پوشانیده شده، به هنگام غروب آفتاب این لباس را از تن او همچون پوستی می‌کنند، تا باطن و درون او آشکار گردد.

دقت در این تعبیر این نکته را بازگو می‌کند که طبیعت اصلی کره زمین تاریکی است، نور و روشنائی صفتی است عارضی که از منبع دیگری به او داده می‌شود، همچون لباس که بر تن کسی بپوشانند که هر گاه آن لباس را بیرون آورد رنگ طبیعی تن آشکار می‌شود!

در اینجا قرآن مجید روی تاریکی شب انگشت نهاده، گویا می‌خواهد بعد از بیان زنده کردن زمینهای مرده که به عنوان آیتی از آیات خداوند قبلا گذشت، تبدیل روشنائی روز را به تاریکی شب به عنوان نمونه‌ای از مرگ بعد از حیات بیان کند.

به هر حال هنگامی که انسان در میان ظلمت شب غرق می‌شود به یاد نورو برکاتش، نور و هیجاناتش، نور و منبع وجودش می‌افتد، و با یک مقایسه به

خالق نور و ظلمت آشنا می‌گردد.

سومین آیتی که بعد از آیت شب به آن اشاره شده آیت نور و روشنائی و آفتاب است، می‌گوید: «خورشید نیز برای آنها آیتی است که پیوسته به سوی قرارگاهش در حرکت است»! (و الشمس تجری لمستقرلها).

این آیه به وضوح حرکت خورشید را به طور مستمر بیان می‌کند، اما دراینکه منظور از این حرکت چیست مفسران بحثهای فراوان دارند:

گروهی آن را اشاره به حرکت ظاهری خورشید بر گرد زمین میدانند که این حرکت تا پایان جهان که در حقیقت قرارگاه خورشید و پایان عمر اوست ادامه دارد.

بعضی دیگر آن را اشاره به میل شمس در تابستان و زمستان به سوی شمال و جنوب زمین دانسته‌اند، زیرا می‌دانیم خورشید از آغاز بهار از خط اعتدالی

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۳۸۲

به سوی شمال متمایل می‌شود، و تا مدار ۲۳ درجه شمالی پیش می‌رود، و از آغاز تابستان به عقب باز می‌گردد تا در آغاز پائیز باز به خط اعتدالی می‌رسد، و همین خط سیر را تا آغاز زمستان به سوی جنوب ادامه می‌دهد، و از آغاز زمستان به سوی خط اعتدال حرکت می‌کند و در آغاز بهار به آن می‌رسد.

البته تمام این حرکات در واقع ناشی از حرکت زمین و تمایل محور آن نسبت به سطح مدارش می‌باشد، هر چند در ظاهر و به حسب حس مربوط به حرکت آفتاب است.

بعضی دیگر آن را اشاره به حرکت وضعی کره آفتاب دانسته‌اند، زیرا مطالعات دانشمندان بطور قطع ثابت کرده که خورشید به دور خود گردش می‌کند.

آخرین و جدیدترین تفسیر برای آیه فوق همانست که اخیراً دانشمندان کشف کرده‌اند و آن حرکت خورشید با مجموعه منظومه شمسی در وسط کهکشان ما به سوی یک سمت معین و ستاره دور دستی که آنرا ستاره «وگا» نامیده‌اند می‌باشد.

این معانی منافاتی با هم ندارند و ممکن است جمله «تجری» اشاره به تمام این حرکتها و حرکتهای دیگری که تاکنون علم و دانش مابه آن نرسیده و شاید در آینده کشف شود بوده باشد.

به هر حال حرکت دادن خورشید این کره بسیار عظیمی که یک میلیون

ودویست هزار مرتبه از کره زمین بزرگتر است آن هم با حرکت حساب شده در این فضای بیکران از هیچکس میسر نیست جز از خداوندی که قدرتش فوق همه قدرتها و علم و دانشش بی انتهاست، و به همین جهت در پایان آیه می فرماید: «این تقدیر خداوند قادر و داناست» (ذلک تقدیر العزیز العلیم).

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۳۸۳

آخرین سخن در باره این آیه اینکه: در تعبیرات آن اشاره ای است پرمعنی به نظام سال شمسی که از حرکت خورشید در برجها حاصل می گردد، نظامی که به زندگی بشر نظم و برنامه می دهد، و جنبه های مختلف آن را تنظیم می کند.

لذا در آیه بعد برای تکمیل این بحث از حرکت ماه و منازل آن که نظام بخش ایام ماه است، سخن می گوید، و می فرماید: «ما برای ماه منزهائی قرار دادیم، و به هنگامی که این منزلها را طی کرد سرانجام به صورت شاخه کهنه قوسی شکل زرد رنگ خرما در می آید!» (و القمر قدرناه منازل حتی عاد کالعرجون القدیم).

منظور از «منازل» همان منزلگاههای بیست و هشتگانه ای است که ماه قبل از محاق و تاریکی مطلق طی می کند، زیرا هنگامی که ماه، سی روز تمام باشد تا شب بیست و هشتم در آسمان قابل رؤیت است، ولی در این شب بیست و هشتم به صورت هلال بسیار باریک زرد رنگ و کم نور و کم فروغ در می آید، و در دو شب باقیمانده قابل رؤیت نیست که آنرا «محاق» می نامند البته در ماههائی که بیست و نه روز است تا شب بیست و هفتم معمولاً ماه در آسمان دیده می شود، و دو شب باقیمانده محاق است.

این منزلگاهها کاملاً دقیق و حساب شده است، به طوری که منجمان از صدها سال قبل می توانند طبق محاسبات دقیقی که دارند آن را پیش بینی کنند! این نظام عجیب به زندگی انسانها نظم می بخشد، و یک تقویم طبیعی آسمانی است که با سواد و بیسواد توانائی خواندن آن را دارد، بطوری که اگر انسان کمی دقت و ممارست در وضع ماه در شبهای مختلف کند می تواند با نگاه کردن وضع آن دقیقاً و یا تقریباً بداند آن شب کدام شب از ماه است (و ما این امر را آزموده ایم).

زیرا در آغاز ماه نوکهای هلال رو به طرف بالا است، و تدریجا بر حجم ماه افزوده می شود تا هفتم که نیمی از دایره کامل ماه آشکار می شود و باز بر آن افزوده می شود تا چهاردهم که به صورت بدر کامل در می آید. از آن به بعد از سمت پائین ماه کم می شود تا بیست و یکم که باز به صورت نیم دایره در می آید، همچنین از آن کاسته می شود تا شب بیست و هشتم که به صورت هلال ضعیف کمرنگی در می آید که نوکهای آن روبه طرف پائین است. آری اساس زندگی انسانها را نظم تشکیل میدهد، و نظم بدون تعیین دقیق زمان امکان پذیر نیست، و خداوند این تقویم دقیق ماهانه و سالانه را در آسمان برای همین هدف قرار داده است.

و از همینجا مفهوم تعبیر لطیف «کالعرجون القدیم» روشن می شود. زیرا «عرجون» به طوری که غالب مفسران و ارباب لغت گفته اند آن قسمت از خوشه خرماست که به درخت اتصال دارد، توضیح اینکه: خرما به صورت خوشه بر درخت ظاهر می شود، پایه این خوشه به صورت چوب قوسی شکل زرد رنگی است که به درخت متصل است و نوک آن مانند جارو است، و دانه های خرما همچون دانه های انگور به نخهای آن متصلند، هنگامی که خوشه نخل را می برند آن پایه قوسی شکل بر درخت باقی می ماند که وقتی می خشکد و پژمرده می شود کاملاً به هلال قبل از محاق می ماند زیرا همانگونه که هلال آخر ماه که در جانب مشرق آسمان نزدیک صبحگاهان ظاهر می شود خمیده و پژمرده و زرد رنگ

و نوکهای آن رو به پائین است، «عرجون قدیم» نیز همین گونه است. در حقیقت این شباهت در جهان مختلف ظاهر می شود: از نظر هلالی بودن چوب خوشه خرما، از نظر زرد رنگ بودن، از نظر پژمردگی، از نظر تمایل نوک قوس آن به طرف پائین، و از نظر قرار گرفتن در میان توده سبز رنگ شاخه های درخت نخل که بی شباهت به قرار گرفتن هلال آخرین شب در میان آسمان تیره رنگ نیست. و توصیف آن به «قدیم» اشاره به کهنگی آن است زیرا هر قدر این شاخه ها کهنه تر می شود باریکتر و پژمرده تر و زرد رنگتر می شود و شباهت بیشتری به

هلال آخر ماه پیدا می‌کند، سبحان الله که در یک تعبیر کوتاه چه ظرافتها و چه زیباییها نهفته شده است؟!

آخرین آیه مورد بحث سخن از ثبات و دوام این نظم سال و ماه، و شب و روز، است، پروردگار آنچنان برنامه‌ای برای آنها تنظیم کرده که کمترین دگرگونی در وضع آنها پیدا نمی‌شود و تاریخ بشر به خاطر همین ثبات کاملاً تنظیم می‌گردد.

می‌فرماید: «نه برای خورشید سزاوار است که به ماه رسد، و نه شب برروز پیشی می‌گیرد، و هر کدام از آنها در مسیر خود شناورند!» (لالشمس ینبغی لها ان تدرك القمر و لا اللیل سابق النهار و کل فی فلک یسبحون). می‌دانیم خورشید دوران خود را در برجهای دوازدهگانه در یکسال طی می‌کند، در حالی که کره ماه منزلگاههای خویش را در یکماه طی می‌کند. بنا بر این حرکت دورانی ماه در مسیرش دوازده بار از حرکت خورشید در مدارش سریعتر است، لذا می‌فرماید خورشید هرگز در حرکت خود به پای ماه نمی‌رسد تا حرکت یکساله خود را در یکماه انجام دهد و نظام سالیانه بر هم خورد.

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۳۸۶

همچنین شب بر روز پیشی نمی‌گیرد که بخشی از آن را در کام خود فروبرد و نظام موجود به هم ریزد، بلکه همه اینها مسیر خود را میلیونها سال بدون کمترین تغییر ادامه می‌دهند.

از آنچه گفتیم روشن میشود که منظور از حرکت خورشید در این بحث حرکت آن بحسب حس ماست، جالب اینکه این تعبیر حتی بعد از آنکه به ثبوت رسیده که خورشید در جای خود ساکن و زمین در مدت یکسال یکبار به دور آن می‌گردد نیز به کار میرود، مثلاً امروز می‌گویند تحویل خورشید به برج حمل (رسیدن آن به آغاز فروردین) و یا رسیدن خورشید به دایره نصف النهار، و یا رسیدن به میل کلی (منظور از میل کل رسیدن خورشید به آخرین نقطه ارتفاع خود در نیم کره شمالی در آغاز تابستان و یا به عکس آخرین نقطه انخفاض در آغاز زمستان است).

این تعبیرات همگی نشان میدهد که حتی بعد از کشف حرکت زمین به دور خورشید و سکون آن، تعبیرات گذشته راجع به حرکت خورشید به کار می‌رود

چرا که از نظر حسی چنین به نظر می‌آید که خورشید در حرکت است، و این تعبیرات از همین جا گرفته می‌شود. و به این ترتیب شناور بودن خورشید و ماه در فلکهای خود (کل فی فلک یسبحون) نیز از همینجا ناشی می‌شود. این احتمال نیز وجود دارد که منظور از شناور بودن خورشید در فلک خود حرکت آن همراه با منظومه شمسی و همراه با کهکشان‌ها که ما در آن قرار داریم می‌باشد چه اینکه امروز ثابت شده است که منظومه شمسی ما جزئی از کهکشان عظیمی است که به دور خود در حال گردش است.

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۳۸۷

زیرا «فلک» چنانکه ارباب لغت گفتند در اصل به معنی بر آمدن پستان دختران و شکل دورانی به خود گرفتن است، سپس به قطعاتی از زمین که مدور است و یا اشیاء مدور دیگر نیز اطلاق شده، و از همین روبره مسیر دورانی کواکب نیز اطلاق می‌شود.

جمله «کل فی فلک یسبحون» به عقیده بسیاری از مفسران اشاره به هر یک از خورشید و ماه و ستارگان است که برای خود مسیر و مداری دارند، هر چند نام ستارگان قبلاً در آیات ذکر نشده، ولی با توجه به ذکر «لیل» (شب) و قرین بودن ستارگان با ماه و خورشید، فهم این معنی از جمله مزبور بعید به نظر نمی‌رسد، به خصوص که «یسبحون» به صورت صیغه جمع آمده است.

این تفسیر نیز وجود دارد که این جمله اشاره به هر یک از خورشید و ماه و شب و روز بوده باشد، چرا که شب و روز هر کدام برای خود مداری دارند و دقیقاً دور کره زمین گردش میکنند، تاریکی نیمی از کره زمین را همیشه پوشانده، و روشنائی نیم دیگر را و این دو در بیست و چهار ساعت یکدور تمام به گردش زمین می‌گردند.

تعبیر به «یسبحون» از ماده «سیاحت» که طبق نقل راغب در مفردات در اصل به معنی حرکت «سریع» در آب و هوا است اشاره به حرکت سریع کرات آسمانی میکنند، و آنها را تشبیه به موجودات عاقلی کرده است که با سرعت به گردش خود ادامه میدهند، امروز نیز این حقیقت ثابت شده که اجرام آسمانی با سرعتهای بسیار عجیب و گاه سرسام‌آوری در مسیر خود

نکته‌ها:

۱ - حرکت «دورانی» و «جریانی» خورشید:

«دوران» در لغت عرب به حرکت دایره مانند گفته میشود، در حالی که «جریان» اشاره به حرکات طولی است، جالب اینکه در آیات فوق برای خورشید هم حرکت جریانی قائل شده، و هم دورانی، یکجایمی گوید: و الشمس تجري... و در جای دیگر از شناور بودن خورشید در فلک (مسیر دایره مانند) سخن می گوید (کل فی فلک یسبحون).

آن روز که این آیات نازل شد فرضیه هیئت «بطلمیوس» با قدرت هر چه تمامتر بر محافل علمی حاکم بود، طبق این فرضیه اجرام آسمانی به خودی خود گردشی نداشتند، بلکه در دل افلاک که اجسامی بلورین و متراکم روی هم همچون طبقات پوست پیاز بودند میخکوب شده بودند و حرکت آنها تابع حرکت افلاکشان بود، بنا بر این در آن روز نه شناور بودن خورشید مفهومی داشت، و نه حرکت طولی و جریانی آن.

اما بعد از فرو ریختن پایه‌های فرضیه بطلمیوس در پرتو کشفیات قرون اخیر، و آزاد شدن اجرام آسمانی از قید و بند افلاک بلورین، این نظریه قوت گرفت که خورشید در مرکز منظومه شمسی ثابت و بیحرکت است، و تمام منظومه شمسی پروانه وار به گرد او می چرخند.

در اینجا باز مفهوم تعبیرات آیات فوق که حرکت طولی و دورانی را به خورشید نسبت میداد روشن نبود.

تا اینکه باز علم به پیشرفت خود ادامه داد و در این اواخر چند نوع حرکت برای خورشید ثابت شد:

حرکت وضعی آن به دور خودش.

حرکت طولی آن همراه منظومه شمسی به سوی نقطه مشخصی از آسمان.

حرکت دورانی آن همراه مجموعه کهکشانی که جزئی از آن است. و به این

ترتیب یک معجزه دیگر علمی قرآن به ثبوت رسید.
برای روشنتر شدن این مساله قسمتی از بحثی را که در یکی از دوائر المعارفها
پیرامون حرکت خورشید آمده است در اینجامی آوریم:
در خورشید دارای حرکات «ظاهری» (حرکت یومی و حرکت سالیانه). و
حرکات «واقعی» است.

خورشید در حرکت یومی و حرکت ظاهری کره آسمان شرکت دارد، در نیمکره
ما از مشرق طلوع می کند، در طرف جنوب از نصف النهار محل می گذرد و در
مغرب غروب میکند، عبور آن از نصف النهار ظهر حقیقی را مشخص می سازد.
خورشید، حرکت (ظاهری) سالیانه‌ای به دور زمین نیز دارد که هر «روز»
آن را قریب یکدرجه از مغرب به طرف مشرق میبرد، در این حرکت، خورشید
سالی یکبار از مقابل برجها میگذرد، مدار این حرکت در صفحه «دائرة
البروج» واقع است، این حرکت در تاریخ نجوم اهمیت فراوان داشته است،
«اعتدالین» و «انقلاب» و «میل کلی» مربوط به آن، و سال شمسی
مبتنی بر آن است.

علاوه بر این حرکات ظاهری حرکت دورانی کهکشان، خورشید را با سرعت
حدود یک میلیون و یکصد و سی هزار کیلومتر در ساعت! در فضا میگرداند، اما
در داخل کهکشان هم خورشید ثابت نیست، بلکه با سرعتی قریب هفتاد و دو
هزار و چهارصد کیلومتر در ساعت! به جانب صورت فلکی «جائی علی
رکبتیه» حرکت می کند.

و اینکه ما از این حرکت سریع خورشید در فضا بی خبریم به سبب دوری اجرام

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۳۹۰

فلکی است که ماخذ تشخیص این حرکت وضعی خاص نیز هست.
دوره حرکت وضعی خورشید در استوای آن حدود بیست و پنج شبانه روز
می باشد و.

۲- تعبیر به تدرک و سابق:

تعبیرات قرآن به اندازه‌ای حساب شده است که ریزه کاریها و دقتهای آن قابل
احصا نیست، در آیات فوق هنگامی که سخن از حرکت ظاهری ماه و خورشید
در مسیر ماهانه و سالیانه در میان است می گوید: «برای خورشید سزاوار
نیست که به پای ماه برسد» (چرا که ماه مسیر خود را در یک ماه طی می کند

و خورشید در یکسال، این تفاوت سرعت به اندازه‌ای است که تعبیر می‌کند این هرگز به پای او نمی‌رسد (لا الشمس ینبغی لها ان تدرک القمر). اما در مورد شب و روز چون با هم فاصله چندانی ندارند و دقیقاً پشت سر هم قرار گرفته‌اند می‌گویند شب از روز پیشی نمی‌گیرد می‌بینیم این دو تعبیر در اینجا بسیار حساب شده است.

۳ - نظام نور و ظلمت در زندگی بشر:

در آیات فوق اشاره به دو موضوع که از مهمترین مسائل زندگی انسانهاست به عنوان دو آیت از آیات الهی شده است: موضوع تاریکی شب، و موضوع خورشید و نور آفتاب.

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۳۹۱

پیش از این گفته‌ایم که نور لطیفترین و پر برکتترین موجودات جهان ماده‌است، نه تنها روشنایی و زندگی ما که هر حرکت و جنبشی بستگی به نور آفتاب دارد، نزول قطرات باران، نمو گیاهان، شکفتن غنچه‌ها، رسیدن میوه‌ها، زمزمه جویبارها، رنگین شدن سفره انسانها از انواع مواد غذایی، حتی حرکت چرخهای عظیم کارخانه‌ها، و تولید برق و انواع محصولات صنعتی بازگشت به این منبع بزرگ انرژی یعنی نور آفتاب می‌کند. خلاصه اینکه تمام انرژیهای روی کره زمین (جز انرژی ناشی از شکستن هسته اتمها) همه از نور آفتاب مدد می‌گیرد که اگر او نبود همه جا خاموش و بیروح، بینور و بیحرکت و مرده بود.

تاریکی شب با اینکه بوی مرگ و فنا میدهد از نظر تعدیل نور آفتاب و تاثیر عمیق آن در آرامش جسم و جان و جلوگیری از خطرات تابش یکنواخت نور خورشید نیز یک امر حیاتی برای انسانها محسوب میشود، که اگر تناوب شب و روز نبود حرارت در کره زمین آنچنان بالامیرفت که همه چیز را آتش میزد، چنانکه در کره ماه که شبها و روزهای طولانی دارد (هر کدام به اندازه پانزده شبانه روز کره زمین است) روزهای گرمائی کشنده، و شبهای سرمائی نابود کننده دارد.

بنا بر این هر یک از این دو (نور و ظلمت) آیتی است عظیم از آیات الهی. از این گذشته نظم بسیار دقیقی که بر این دو حاکم است به وجود آورنده تاریخ منظم زندگی انسانهاست، تاریخی که اگر نبود روابط اجتماعی

به هم میریخت، و زندگی برای انسان بسیار مشکل میشد، از این نظر نیز این دو از آیات الهی هستند.

جالب اینکه قرآن در این آیات می گوید: شب از روز پیشی نمیگیرد این تعبیر نشان میدهد که روز قبل از شب آفریده شده، و شب به دنبال آنست

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۳۹۲

درست است که اگر کسی از بیرون به کره زمین نگاه کند این دو را مانند دو موجود سیاه و سفید ببیند که مرتباً بر گرد کره زمین میچرخند، و در این حرکت دایره مانند قبل و بعدی تصور نمی شود.

اما اگر توجه کنیم که این کره زمین ما نخست جزء آفتاب بوده و در آن روز همه جا روز بود و شبی وجود نداشت اما به محض اینکه از آن جدا و دور شد و سایه مخروطی شکل آن در جهت مخالف نور آفتاب افتاد شب پدید آمد شبی که به دنبال روز در حرکت است، دقت و ظرافت این تعبیر روشن می شود.

و همانگونه که گفتیم نه تنها خورشید و ماه در این فضای بیکران شناورند که شب و روز هم در این فضا بر گرد کره زمین شنا میکنند، و هریک برای خود مدار و مسیر دورانی دارند.

در روایات متعددی که از طرق اهل بیت نقل شده نیز به این معنی تصریح شده است که خداوند «روز را قبل از شب آفرید».

در روایتی از امام صادق (علیه السلام) میخوانیم که فرمود خلق النهار قبل الليل روز را قبل از شب آفرید.

و در روایت دیگری از امام علی بن موسی الرضا (علیهما السلام) آمده است: «النهار خلق قبل الليل» سپس امام (علیهما السلام) به آیه لا الشمس ینبغی لها ان تدرك القمر و لا الليل سابق النهار در این زمینه استدلال فرمود.

همین معنی از امام باقر (علیهما السلام) نیز به صورت زیر نقل شده است: ان الله عز و جل خلق الشمس قبل القمر، و خلق النور قبل الظلمة: «خداوند بزرگ خورشید را قبل از ماه و نور را قبل از ظلمت آفرید».

